

## جامعه , جرم , مجازات و هدف , نوع و خصائص کیفرها

گر بپذیریم که در یک گروه انسانی همیشه مردمانی هستند که تحت تاثیر عوامل مختلف و بدلائل گوناگون گرایشهای بطرف اعمال ضد اجتماعی پیدا می کنند کاملاً ساده است اثبات کنیم که این اعمال مخصوص همیشه دارای یک اصل و ریشه نمی باشند تا بعنوان جرم معرفی شوند و دلیل آن باشند که کیفرهایی برای آنها در نظر گرفته شود زیرا آنچه که روزی نام جرم بخود می گیرد ممکنست روز دیگر امری عادی و بی اثر و یا حتی خوب شناخته شود چون جرم در طی قرون و اعصار باشکال مختلف در می آید و در اثر تحول اجتماعات و پیشرفتی که نصیب آنها می شود در هر زمان و مکانی بصورتی جلوه گر می گردد.

نکته مسلم آن است که هیچگاه میسر نیست که جرم طوری معنی و تفسیر شود که در همه جا صادق باشد و در کلیه ادوار ارزش خود را حفظ نماید این موضوع نه تنها برای عصر حاضر که بر تعداد جرائم افزوده شده و صور مختلف دیگری بر آنچه که موجود بوده اضافه گشته است صادق می باشد بلکه برای ازمنه قدیم هم که محدودیت وجود داشته و همه گونه جرم به صورت امروز یافت نمی شده است معنی کردن جرم کار آسانی نیست بنابراین تنها می توان بیک نوع طبقه بندی که سه دوره را از یکدیگر مشخص می سازد دست زد تا بتوان تحولی را که جرم یافته است شناخت در غیر این صورت برای وقوف از

جزئیات لازم است که هر اجتماعی در زمان خود محضاً از سایر اجتماعات مورد مطالعه دقیق قرار گیرد.

این طبقه بندی جرم در سه عصر مختلف عبارت است از:

۱- جرم در مواعج اولیه

۲- جرم در مواعج پیشرفته

۳- جرم در زمان حال

الف: تحول جرم

۱- جرم در جوامع اولیه

جرم در نزد انسانهای اولیه به مفهوم خیلی وسیع عبارت از عملی بوده که آشوبی در نظم اجتماعی ناشی از سنن ایجاد می کرده است ابتدا باید دانست که تشکیلات طوایف اولیه از نظم و ترتیب مخصوصی برخوردار داشت و فعالیت اعضای ایالات و قابل کاملاً محدود بدستورات و احکام بسیار جدی بوده که تخلف از آنها اجتماع را کاملاً در خطر می انداخته است بهمین جهت بسیار بزرگ و شدید، تجاوز به (منهیات) و خصوصاً (منهیات جنسی) بالاخص (زنا با محارم) بوده است این تجاوز که بر حسب این انسانها باعث می

شد که نظم اجتماعی درهم ریخته شود و صیانش در معرض خطر انهدام قرار گیرد بطور جدی و شدید سرکوب می شد.

جادوگری غیر قانونی یعنی غیر از آنکه جنبه رسمی و غیر قانونی داشت نیز وسیله دیگری برای واژگون کردن نظم اجتماعی بود که بطور قاطع و جدی علیه آن مبارزه می شد.

بیحرمتی به مقدسات مذهبی نیز نوعی دیگر از اعمالی بود که اختلال اجتماعی را بوجود می آورد.

موس معتقد است که واکنشهای جزایی اولیه بعلت انتقام شخصی صورت نمی گرفت بلکه بعلت منهیات مذهبی و سنتی بود.

در جوامع اولیه در واقع دو نوع جرم وجود داشته است:

الف \_ جرم داخلی

جرم داخلی عمل نابهنجار و ضد اجتماعی بوده است که بوسیله فرد یا افراد علیه قبیله خود

یا فرد و افرادی علیه قبیله خود یا فرد و افراد آن صورت می گرفت اینگونه جرائم به دو

دسته تقسیم می شد :

۱ \_ جرائمی که ارزشهای جمعی گروه را مورد لطمه می داد :

جرائمی که بارزهای جمع زیان وارد می کرد و احساسات گروه را جریحه دار می نمود و در نتیجه جمع را علیه مرتکب بر می انگیخت عبارت بود از: جنایت بگروه و اجتماع، جادوگری، بیحرمتی بمذهب و مقدسات، مسموم کردن.

این جرائم غالباً بوجود آورنده واکنشهای بسیار تند و شدید بود زیرا تجاوز مستقیمی با احساسات جمعی محسوب می شد.

۲\_ جرائمی که ارزشهای فردی را مورد صدمه قرار می داد.

جرائمی که به ارزشهای فردی صدمه میرساند دو نوع بود:

۱\_ اگر جرمی در داخل خانواده به وقوع می پیوست در این صورت منجر بمجازات می شد که خانواده تعیین می کرد.

۲\_ اگر جرمی در قبیله رخ می داد در این صورت راه راه برای اجرای مجازاتی عمومی تر باز می کرد که جنبه وسیعتر و عامتری بخود میگرفت.

در این اجتماعات احساسات فردی از هر جهت قابل ملاحظه بود زیرا جریحه دار شدن آنها در واقع با لطمه زدن به ارزش اخلاقی خود رابطه مستقیم داشت بهمین واکنشی تند و بسیار سریع ایجاد می کرد. دزدی و آدمکشی (جز آدمکشیهایی که بسود خانواده یا قبیله بود) از اعمالی بودند که مرتکب را بدام مجازاتی حتمی می کساندند.

محققاً چند مثال فوق نمونه ای بیش نیست یعنی فقط می تواند مبین آن باشد که جرائم اصلی از نظر انسانهای اولیه عملی بوده که بنظم اجتماعی و احساسات آنان ضربه می زده است .

ب : جرم خارجی

گذشته از جرائمی که در موارد فوق ذکر شده و آنها را می توان امری داخلی دانست انواع دیگر جرم , عمل زیان بخش یک خارجی متعلق به قبیله ای علیه یکی از افراد قبیله دیگر بود این چنین اتفاقی , واقعه و حادثه ای بزرگ و خونین ایجاد می کرد زیرا منجر به قیام تمام افراد قبیله برای انتقام گرفتن از قبیله ای می شد که زیان زننده به آن تعلق داشت.

۲\_ جرم در جوامع پیشرفته

انسان در اجتماعاتی که دستخوش تحول شد و پیشرفتی حاصل نمود در یک حد نسبی آزادی هائی بدست آورد که او را تقریباً از زنجیر قوانین ایلاتی و قید و بند سسین رهایی داد بنابراین اندیشه ای که از جرم در جوامع پیشرفته یافت می شود تقریباً اصلاح شده است.

این امر بدیهی است که نظم و تشکیلات اجتماعی همیشه ارزش خود را حفظ می کند ولی بهم ریختگی آن بستگی به اعمالی ندارد که آشوب و اختلال در نظم جوامع اولیه بوجود می آورد.

بعنوان مثال می توان ذکر کرد جرایم علیه مذهب که ناشی از بی احترامی و جادوگری بود و مدتها در قوانین جایی بس بزرگ داشت قدرت خود را از دست می دهد و از بین می رود ولی در عین حال نباید فراموش کرد که گروه خاصی تعصبات مذهبی را همچنان حفظ می کنند و آنرا گسترش می دهند بهمین جهت قسمت عظیمی از این عصر در برخی از جوامع نام دوره سیاه بخود می گیرد زیرا هر عملی که مخالف مذهب قلمداد می شود بزرگترین مجازات را بدنبال می کشاند ، نهایت بهمان نسبت که اجتماع پیشرفت حاصل می کند تعصبات مذهبی نیز از بین می رود تا به دوران طلایی خود نزدیک میشود.

انحرافات جنسی نیز نوعی دیگر از جرائمی است که در این اجتماعات مورد سرکوبی شدید قرار می گیرد.

شارل می نویسد که جرائم علیه مذهب و انحرافات جنسی که مورد مجازات و تنیه شدید قرار می گرفتند بسبب آن نبود که به اجتماع زیان می رساندند ، بلکه بدان علت بود که گناه محسوب می شدند بهمین دلیل چنین اعتقادی وجود داشت که مرتکب چنین اعمال باید به مجازات برسد.

در جوامع پیشرفته جرم بزرگ در سو قصد به زندگی خلاصه میشود یعنی آدمکشی است که از نظر افراد غیر قابل عفو و اغماض می باشد در کنار آدمکشی و اشکال مختلف دیگرش مانند ضرب و جرح و خونریزی و خشونت‌های جسمانی ، و در کنار جرمهای

جنسی مانند زنا که همیشه موجودیت و ارزش اخلاقی خود را حفظ کرده اند ایجاد مالکیت فردی، بوجو آورنده دسته دیگری از جرائم می شود که میتوان آنها را جرم علیه اموال نامید.

با وجودی که در برخی زمانها مجازاتهای بسیار شدید و سنگین علیه سو قصدهای مال اجرا می شد بتدریج تخلفاتی از این قبیل واکنش تند خود را از دست می دهد بطوری که امروز هرگز مانند قتل واکنش ایجاد نمی کند.

این امر بخوبی نشان می دهد که زندگی انسان واقعاً مقدس است و دارای ارزش فراوان می باشد بهمین دلیل همه افراد اجتماع، اهمیت فوق العاده ای برای آنان قائلند.

از جمله جرائم دیگر لطمه به امنیت کشور است پیناتل می نویسد که در یک اجتماع آزاد افکار عمومی لطمه ای را که به امنیت خارجی وارد می شود نوعی صدمه به امنیت داخلی نیز بشمار می آورد.

از طرف دیگر، تغییر بزرگی که در اجتماعات پیشرفته حاصل میشود مربوط باحترامی است که احساسات فردی بدست می آورد زیرا جرایمی که قبلاً تجاوزی به احساسات جمع محسوب می شد و واکنش شدید ایجاد می کرد (جز در مورد لطمه به امنیت خارجی) سیر قهقرایی طی می کند و کمتر عکس العمل بوجود می آورد در عوض تجاوز با احساسات فرد مرتبه ای خاص پیدا می کند و بطور قابل ملاحظه ا توسعه می یابد.

ضمناً جنایاتی مانند مسموم کردن که بعلت آنکه عمیقاً احساسات جمع را جریحه دار می کرد، جز جرائم خاص محسوب می شد این جنبه را از دست می دهد و در ردیف سایر جنایات قرار می گیرد.

بطور کلی تحولی را که جرم در جوامع پیشرفته می یابد می توان بطریق ذیل خلاصه کرد:

۱\_ برخی جرائم علیه مذهب کم کم از بین می رود و جای خود را به برخی دیگر می دهد و آنها نیز به تدریج حذف می شوند.

۲\_ ایجاد مالکیت فردی جرم علیه اموال را گسترش میدهد.

۳\_ لطمه به امنیت خارجی و نوعی صدمه به امنیت داخلی به شمار می آید .

۴\_ برخی جرائم جنبه عام بخود می گیرد و از زمره جرائم خاص خارج می شود.

۵\_ واکنش عامیه آدمکشی نسبت به سایر جرائم جنبه شدیدتری بخود می گیرد.

۶\_ جرائم تجاوز با احساسات فردی جایگزین جرائمی می شود که تجاوز با احساسات جمعی محسوب می شد.

### ۳\_ جرم در زمان حال

امروز زندگانی جدید و اهمیت روز افزونی که شرایط اقتصادی کسب کرده ریشه اعمال ضد اجتماعی روزانه ای قرار گرفته است که می توان به جرائم حيله گرائی معنی نمود.



در زمان حال دزدیهایی که به مهارت و زبردستی بیشتر از هوشمندی احتیاج دارد کمتر شنیده می شود خیانت در امانت و اقسام کلاهبرداریها و اختلاسها و حقه بازیها و غیره که سر به میلیون ها و میلیاردها می زند به زیرکی و هوشیاری بسیار نیازمند است این روشهای جدید بزهکاری نه تنها تغییرات بزرگی در نوع جرائم ایجاد کرده بلکه در طبقات اجتماعی بزهکاران نیز تاثیر بخشیده است زیرا در حالی که جنایتکاران، آدمکشها، عاملان ضرب و جرح، نزاع کنندگان، کسانی که در ارتکاب جرم سفاکی و بیرحمی فراوان دارند... در حد بسیار وسیعی از افراد بوجود می آیند که استطاعت مالی زیاد ندارند و در عین حال از همین افراد بدون سرمایه و تنگدست است که دزدان، راهزنان، سارقان مسلح... نیز ساخته می شوند هنگامی که جرائم حيله گرانه مورد بررسی قرار می گیرد تقریباً همه چیز عوض می شود چون برعکس آدمکشی ها و جنایاتی که بیشتر مربوط به طبقاتی است که اشاره شد جرائم حيله گرانه به افرادی متعلق می باشد که مصدر کارند از مقام و عنوانی نیز برخوردار دارند معمولاً از آموزش لازم بی بهره نیستند و از یک زندگانی نسبتاً مرفهی نیز استفاده می کنند.

گرچه جرائم این طبقه که بنام بزهکاری یقه سفیدها معروف است کمتر بوسیله آمار قابل اثبات است زیرا به انحاء گوناگون و بالاخص بوسیله قدرت روی اعمال بزهکارانه خود سرپوش می گذارند و در نتیجه جرم ارتكابی آنان معمولاً ظاهر نمی شود ولی با وجود این

میتوان بجراه اذعان کرد که بزهکاری این طبقه خیلی بیش از آن چیزی است که ممکن است در فکر حاصل شود.

گذشته از جرائم اقتصادی و تقلب ... جرم دیگری که روز به روز بتزاید است جرم غیر عمدی می باشد که در اثر تسامح و بی توجهی بوجود می آید انگونه جرائم که تقریباً تمام دنیا رقم بسیار با توجهی را تشکیل می دهد یکی از علل بزرگ نگرانی جوامع متمدن زمان حال میباشد.

از سوی دیگر هیجانات شدیدی که معمولاً مردم در قبال برخی جرائم از خود نشان می دادند از بین می رود بهمین جهت هنگامی که پلیس اعلام می کند که ۲۵٪ دزدیهای ارتكابی جنبه عادی داشته و ۳۰٪ با کیفیاتی مخصوص صورت گرفته است در افکار عمومی واکنشی ایجاد نمی شود و هیجانی بچشم نمی خورد.

از بیت رفتن مجازاتهای خانوادگی که قبلاً وجود داشت یکی دیگر از تحولاتی است که بوجود می آید در زمان حال ، مجازات جنبه عمومی دارد و قانون است که حکم می کند

بطور کلی تحول جرم را در زمان حال می توان بطریق ذیل خلاصه کرد :

۱\_ ظهور جرمهای جدید که بصورت حیلہ گری، حقہ بازی و کلاهبرداری صورت می گیرد که غالباً توسط طبقه خاصی بنام یقه سفیدها انجام میشود.

۲\_ ظهور جرائم غیر عمد.

۳\_ وجود جنایات خیلی سنگین و شدید که متعلق به طبقه نیازمند و تنگدست است.

۴\_ از بین رفتن هیجان در قبال برخی جرائم .

۵\_ معدوم شدن مجازاتهای خانوادگی.

**ب : تحول کیفر**

**کیفر چیست ؟**

همانطور که روشن است اولین توجهی که در مورد امور جنایی صورت گرفت در روی

جرم بود که بعدها تحقیقات به بزهدکار نظرها را به خود جلب کرد و آنگاه عوامل

اجتماعی مورد توجه واقع شد و عوامل سازنده جرم مورد بررسی قرار گرفت.

مرل و ویتود می نویسد که حقوق جزای کلاسیک تنها یک امر توجه داشت و آن از بین

بردن جرم بوسیله مجازات بود این راه حل قدیمی ترین و با دوام ترین و عمومی ترین

کلیه راه حل‌هایی است که ممکن است برای مبارزه علیه جرم در نظر گرفته شده باشد.

از زمانی که جرم در روی زمین پیدا شد واکنش شدید و خشونت آمیزی بصورت

مجازات مجرم برای نابودی زندگی او اموال و هستی او و بالاخره حقوق او نیز تظاهر پیدا

کرد.

بقول سالدانا پیدایش بزه فقط کیفر را آفرید زیرا دیگر کسی بجستجوی علت جرم و شناخت بزهکار نپرداخت بلکه هدف فقط کیفر دادن قرار گرفت.

استفانی، لواسور، ژامبومرلن ضمن اشاره به همین موضوع می نویسند که تجاوز به

مقررات و انضباط زندگی اجتماعی باعث صدمه و ضرر به اجتماع می شد بهمین جهت

اجتماع هم علیه مقصر قیام می کردو با تعقیب دو هدف جبران به مثل می نمود و بدی

اعمال شده بوسیله بزهکار را با بدی کردن باو پاسخ می گفت.

بنابراین مجازاتهایی که بصورت سنتی اعمال می شدند و حتی کیفرهایی که دستخوش

تحول شده اند بیان کننده واکنش سرکوب کننده اجتماعی می باشند.

گین برگ می نویسد که جرم از دیر زمان به منزله یک گناه به شمار میآید بزهکار بعلت

عمل ضد اجتماعی تعادل روشها و اصول اخلاقی موجود را که باید مورد احترام و

رعایت همه قرار گیرد بهم میزد و در آن اختلال و بی نظمی ایجاد می کرد.

برقراری این تعادل با اجرای مجازات درباره جرم که می بایست متناسب با درجه گناه او

باشد عملی می شد.

مجازات و شکنجه ای که بزهکار تحمل می کرد برای توصیه توقعاتی بود که عدالت

پاداش دهنده مصرأ خواستار بود اینسان حل کردن مساله جرم از موضوعات متافیزیکی و

مذهبی الهام می گرفت بهر طریق موضوع قابل اهمیت و عمل بزهکارانه بود و در حالی که فرد که عامل جرم بشمار می آید در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

اسزره می نویسند که مجازات واکنشی بود که در قبال اشتباه و تظاهر پیدا می کرد و هدفش هم پدید آوردن رنجها و دردهای جسمانی و روانی بود.

و وثن و لئوته معتقدند که کیفر رنجی است بعلت خطا و اشتباهی که بزهکار مرتکب شده است درباره او اعمال می گردد.

عقیده استانیو ولگنل لاواستین درباره مجازات نیز تقریبا با نظر محققان فوق الذکر

مطابقت می کند زیرا این دو جرم شناس هم مجازات را شکنجه ای می دانند که بعامل جرم اعمال می شود تا او را در دام رنج و درد مبتلا سازد.

دوندیو دووابر استاد حقوق جزا نیز بصورتی دیگر به موضوع مجازات و شکنجه اشاره می کند و می نویسد که مفهوم رنج و عقوبت هیچ گاه از اندیشه مجازات جدا نیست.

لوی برول معتقد است که مجازات یک قانون تنبی اجتماعی است که جرم بوجود آورنده آن است سنگینی و سبکی آشفتهکها و اختلالات ناشی از برخی اعمال در وجدان عمومی

بوسیله مجازات تخمین زده میشود بسختی دیگر هر قدر جرم ارتکابی سنگین تر باشد کیفر تحمیلی شدیدتر است.

بهر ترتیب جمله معروف لاتین که می گوید:

\_\_ بزهکاران مجازات می شوند زیرا مرتکب گناه شده اند.

به خوبی این اندیشه را بیان می کند که اشتباه و خطا باید بوسیله اعمال مجازات از میان برود.

استفانی، لواسور و ژامبومرلن می نویسند که طبیعت مجازات دارای خصوصیتی رنج دهنده است بزهکار مجازات را یک شکنجه یک عذاب و یا حداقل یک محرومیت یک رنج و ناراحتی بزرگ بشمار می آورد و احساس می کند که به علت اعمال نادرست و زشت خود سزاوار چنین عقوبتی بوده است.

همین محققان می افزایند که این خصوصیت مجازات به هیچ وجه نباید از بین برود ولی در عین حال نباید آنچنان شدید باشد که سازگاری اجتماعی و بازسازی بزهکاری را که مطمح نظر است بخطر بیندازد.

بهر حال هر جامعه ای پدید جرم را بمنزله عصیانی علیه افراد و اجتماع و نظم موجود آن تلقی می کرد بهمین جهت واکنشهایی که علیه آن نشان میداد بصورت مجازات بدکاران و انتقام از آنان متجلی می شد.

عمر کیفر

ریموند شارل می نویسد که تاریخ حقوق جزا بخوبی اثبات می کند که افکار و اندیشه های زمان ما دارای ریشه های بسیار کهن است و بهزاران سال قبل و به دوران های قدیم وابسته می باشد قانون تکرار جرم ، از سه هزار سال پیش در زمان پادشاهی چوها که در چین سلطنت می کردند وجود داشته است.

شارل معتقد است که حقوق جزا از اصل بصورت عادی و طبیعی موجود بوده است زیرا بررسیها بخوبی نشان می دهد که حقوق جزای موجود تحت تاثیر برخی نیازهای مادی واکنش های مذهبی و روحانین که به همه اجتماع وابسته بودند قرار داشت و فرمانها و دستورات آنها را بمورد اجرا در می آورد.

شارل طبیعی بودن حقوق را نیز رد می کند و طرفداران این طرز فکر را متهم می نماید که قصدشان از پذیرفتن حقوق بصورت طبیعی توجیه کردن ستمگریهای کفرهایی است که در طول تقلید های مسخره آمیز داوریهها و دادگریها بوسیله عواطف طرفدار آنها آفریده میشود.

این محقق ضمناً وابسته بودن حقوق را به امور ماورا طبیعه رد میکند و می نویسد که طرفداری از اینگونه اندیشه یک حدس نادرست بیش نیست تمام پیغمبران از صورت افسانه ای خارج شده اند و بخوبی میتوان پی برد که آنان دانشمندانی بوده اند که توانسته اند در رسوم و سنتها تغییراتی پدید آورند و قوانین قابل توجهی تدوین نمایند.

بررسی روشهای قضایی بخوبی اثبات می کند که حقوق قسمتی از تمدن است که در طول دوره های تحول پیشرفت یا بازماندگی و یا طی سیر قهقرایی سیاسی و اجتماعی، دچار تغییرات و دگرگونیهایی میشود.

گارو می نویسد که به هیچ وجه باور کردنی نیست که جامعه ای هر قدر اولیه باشد یا در قبیله ای هر قدر وحشی گری و عقب ماندگی به چشم بخورد در آنها مجازات خواه به منزله یک واکنش اجتماعی علیه اعمال ضد اجتماعی و خواه مانند یک سزای عمل بدکارانه بوسیله روش های سرکوب کننده وجود نداشته باشد.

مرل و ویتو معتقدند که از زمانی که فرد زهکار در روی زمین پیدا شد مجازات هم بوجود آمد و در همه ازمنه بعنوان یک سلاح موثر علیه جرم شناخته شد و بکار رفت.

لئوته در همین مورد اشاره می کند که به همان نسبت که اجتماعات انسانی قدیمی هستند حقوق جزا هم عمر دارد اگر تاریخی دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد بخوبی مشاهده می شود که از زمانی که انسانها بصورت اجتماع با یکدیگر بزندگی کردن پرداختند حقوق جزا نیز بوجود آمد.

گرچه تحقیقاتی که سومرن انگلیسی و لوئیس مورگان آمریکایی انجام دادند امر را باثبات می رساند ولی بررسی های مالینوسکی مخصوصاً در جزایز ملانزی در زمان جنگ جهانی نشان می دهد که در برخی از جوامع اولیه مجازات و سرکوبی بمعنای واقعی وجود



نداشته است زیرا مردان این جوامع تردید داشتند که واقعاً ترس و رعب از مجازات بتواند یک عامل اساسی افراد را وادار کند تا نظم اجتماعی را رعایت کنند و به آن احترام گذارند شباهت افراد بهم و میل به تبعیت از یکدیگر در اعمال و رفتار خود یکی از عوامل سازنده هم آهنگی و هم نواختی رفتارها بود اثر ترس از مجازات برای برقراری تعادل بهم ریخته بعلت جرم ارتكابی بسیار کم بود و عوامل و واکنشهای گوناگون دیگر بمراتب بهتر از اعمال کیفر قادر بود که نظم از دست رفته را برقرار نماید مثلاً یک نوع عامل پیشگیری از نتایج وحشتناک تجاوزات بود، زیرا سرنوشت‌های بد مورد جادوگری قرار میگرفت بطرف اعمال زشت نراند.

به ترتیب یکی از مشکلات بزرگ آن است که واقعاً نمی توان تمام تاریخ جوامع را از نظر مجازاتها و واکنش اجتماعی مورد بررسی قرارداد زیرا از قسمت اعظم اجتماعات اولیه اطلاع چندانی در دست نیست و تاریخ محض می باشد ولی در حدودی که اطلاعاتی در دست است هدف، نوع و خصائص کیفرها بخوبی روشن می کند بهمین جهت برای پی بردن بچگونگی مجازاتها و علت تحمیل آنها بررسی و مطالعه ای تاریخی ولو هر قدر کوتاه باشد، ضروری بنظر می رسد ولی نباید فراموش کرد که این تحقیق روی اعمال کیفرهای مختلف صورت می گیرد که وابستگی کامل با اندیشه ها و اجساسات و عواطفی دارد که در گروههای اجتماعی مورد نظر یافت میشود موضوع مسئولیت کاملاً به افکار این گروههای اجتماعی وابسته میباشد.

## هدف از اجرای مجازات

### ۱\_ اجتماعات اولیه

در اجتماعات اولیه هرگونه لغزش و تجاوزی که بمنهیات صورت میگرفت هر چند که بدون منظور خاصی و بدون آنکه اراده مدخلیتی داشته باشد انجام شده باشد باز به شدیدترین صورت ممکن سرکوبی قرار می گرفت و مقصر به مجازاتهای بسیار سنگین محکوم می شد. مسئولیت جزایی حقیقی بود که بر پایه مادی بودن عمل انجام شده بنا گشته بود.

هدفهایی را که از اجرای در اجتماعات اولیه وجود داشت می توان بطریق ذیل خلاصه کرد:

### الف: ترضیه خاطر زیان دیده یا خانواده او

هنگامی که فردی مورد اهانت آزار و لطمه قرار می گرفت بعلت دگرگونی های تحریک آمیزی که در طبیعت انسان پدید می آید هیجان زده می شد و بلافاصله می کوشید تا بدی اعمال شده را به کسی که او یا خانواده اش را مورد تجاوز قرار داده است برگرداند و بدی را بدی پاسخ گوید و با بیرون ریختن حقد و کینه از نهاد خود بصورت مقابله بمثل و زیان زدن به دشمن و حتی همه خانواده او بتواند ترضیه خاطر خود را فراهم سازد و آرامش فکری از دست رفته را باز یابد و احساسات لطمه خورده را انیام و راحتی بخشد.

بنابراین یکی از هدف های مجازات زدودن دغدغه خاطر و عصیان از نهاد زیان دیده و خانواده او و فراهم نمودن راحتی خیال و اندیشه آنان بود.

بعدها در اینگونه عملکرد که بسیار خونین انجام می شد تغییرات و تحولات پدید آمد و با سازمان یافتن اجتماعات و گسترده شدن قدرتهای مرکزی قصاص جایگزین زدو خورد های دسته جمعی شد.

همانطور که مرور ویتو می نویسد حقوق جزای کینه توزانه عاری از هرگونه اندیشه و فکر پیشگیری بود زیرا انتقام بعثت ارباب اجتماعی یا فردی بمنظور کاهش دادن جرم صورت

نمی گرفت. انتقام در حقیقت قیمت طبیعی اهانت و زیان را داشت و هیچ هدف دیگری را تعقیب نمی کرد مفهوم مجرمیت کاملاً ناشناخته بود و سرکوبی یک خصوصیت کاملاً نااندیشیده و واکنش آنی را بیان می نمود و مسئولیت عمل مجرمانه، سنگینی خود را در روی جمع یعنی در روی تمام نزدیکان عامل می انداخت.

### ب : حمایت از اجتماع

در اجتماعاتی که ابتدایی یا قدیمی گفته می شود واحد اجتماعی فرد نیست بلکه جمع است جاویدان نگهداشتن این جمع و در صیانت و حفظ اجتماع کوشیدن و سعی در پایدار داشتن سنن و آداب گروه، وظیفه هریک از اعضا است بهمین جهت جرائم بسیار شدید و سنگین همانطور که قبلاً ذکر شد آنهایی است که صدمه ای به تعادل طایفه وارد سازد این

چنین اندیشه ای از جرم عمل مجازات را بخوبی بیان و روشن می کند زیرا این اسلحه ایست که باید نظم بهم خورده اجتماع را مجدداً برقرار نماید و تعادل از دست رفته را از نو زنده کند.

بنابراین اساس مجازات در واقع حمایت از منافع اجتماع و دفاع از جامعه است بسختی دیگر، همانطور که فوکنه می نویسد، مجازات فقط بزهاکار را هدف قرار نمی دهد بلکه علیه جرم هم بکار می رود.

## ج\_ جلب رضایت خدا

در اجتماعات اولیه اعتقاد با آنکه جرم باعث برانگیخته شدن خشم خدایان می شود بشدت رایج بود و در نزد برخی از این اجتماعات اصولاً بعضی تجاوزات و بدکاریها توهین بزرگی بدستگاه خداوندی تلقی می شد بهمین دلیل برای جلب رضایت خداوند و کاهش دادن خشم و نفرت او مقصر مورد مجازات قرار می گرفت این عمل در واقع برای حفظ جامعه از شعله های غضب الهی انجام می شد زیرا اجتماع از انتقام او وحشت داشت. مرل و یتو می نویسند که رنج و شکنجه ای که بید کار تحمیل میشد تنها جنبه جلب رضایت خاطر زیان دیده را به همراه نداشت بلکه به برقراری تعادل لازم در روابط بشر با قدرتهای آسمانی که بر جهان حکومت می کند نیز کمک می کرد.

## د. حفظ قدرت فرمانروا

رئیس قبیله یا گروه اجتماعی نیز به نوبه خود برای حفظ فرماندهی و قدرت خود کسانی را که ممکن بود خدشه ای بحکومت و تسلطش وارد سازنده و یا خطراتی ایجاد کنند که از نفوذش کاسته شود به یک نفر می رساند در حقیقت او از افرادی که تا آن حد گستاخ و جسور بودند که بخود اجازه می دادند که قدرت فرمانروا را در معرض خطر قرار دهند انتقام می گرفت.

## ه\_ تهذیب اخلاقی گناهکار

مehذب کردن بدکار از آلودگی که ناشی از ارتکاب اعمال زشت و تبهکارانه بود و زدودن زنگار گناهکاری از روح گناهکار او و صون نگهداشتن از هر گوه لغزش و خطای مجدد یکی دیگر از هدفهای اساسی اعمال مجازات بشمار می رفته است لذا کسی که مرتکب عمل خلافی می شد و دست خود را به اعمال ضد اجتماعی آلوده می کرد می بایست کیفرهای گوناگونی را که برای مهذب کردن روح آلوده و گناهکارش باو اعمال می گردید تحمل نماید.

تهذیب اخلاقی مقصر همان است که بعدها مورد نظر مکتب عدالت مطلق قرار می گیرد.

زیرا پایه گزاران این مکتب معتقد بودند که اجرای مکافات بهر قیمتی که شده ضروری و لازم است و گرنه روح بزهکار برای همیشه آلوده باقی می ماند.

## ۲\_ اجتماعات پیشرفته

از لحظه ای که قدرت مرکزی شکل گرفت و بر همه افراد اجتماع مسلط شد دگرگونی چشمگیری هم در حقوق جزا پدید آمد و جرم مفهوم جدیدی یافت یعنی بصورت یک پدیده اجتماعی در آمد که نظم اجتماعی را مورد لطمه قرار می دهد بهمین جهت نه تنها هدف انتقام گرفتن تعقیب شد تا مجرم تصور نکند که عمل شایسته ای انجام داده و یا عمل نادرست و زشتش بدون مکافات مانده است بلکه جنبه پیشگیری از جرائم آینده نیز

مورد نظر قرار گرفت. بنابراین هدف از مجازات تنها انتقام جویی نبود بلکه توبه مجرم و ایجاد ارباب در او و در اجتماع هم به آن افزوده شد.

فرق این مرحله با آنچه که قبلا ذکر شد در آن است که در گذشته هرگونه مسئولیت شخصی نفی شده بود و تنبیه بمنظور برقراری نظم مختل شده بوسیله جرم ارتكابی بمرحله عمل در می آمد در حالی که در نظام جدیدی که بوجود آمد مجازات فقط شخص مجرم را هدف قرار می داد بدین معنی که حدود مجرمیت بزهکار ارزیابی می شد و اندازه مسئولیت در عمل ارتكابی مورد نظر قرار می گرفت و آنگاه تنبیه لازم درباره اش به مورد اجرا در می آید.

این نظام در حقیقت همان است که از زمان قدیم شروع شده و تا عصر رنسانس و حتی تا دوره های بسیار نزدیک ادامه داشته است. هدف تحمیل مکافاتهای گوناگون را در اجتماعات پیشرفته می توان بطریق ذیل خلاصه کرد:

#### الف: اصلاح مجرم

اولین مرحله مربوط به صلاح مجرم بوسیله مجازات است لوی برول معتقد است که منظور از اینگونه عمل کردن و هدف از اصلاح فقط وادار کردن بزهکار بکنفاره پس دادن و توبه

نمودن می باشد که پایه های آن بدون شک بسیار قدیمی است ولی مخصوصاً توسط کلیسا منتشر تبلیغ و آموخته شد.

مرل و ویتو می نویسند که تحولاتی که در کلیسا پدید آمد باعث شد که اندیشه و افکاری هم که نسبت به مجازات وجود داشت دچار تغییر و تحول شود لذا هدفی که مورد تعقیب کلیسا قرار گرفت هم بیشتر جنبه واقع بینانه داشت و هم مفید تر بود مجازات در واقع بعنوان وسیله ای انتخاب شد که برای اصلاح بزهکار باید بکار رود بنابراین برای اولین بار آینده محکوم نیز مورد توجه واقع شد یعنی بجای طرد و نابودی مجرم، کوشش بعمل آمد تا مجازات به او اجازه دهد که خود را اصلاح کند و قادر شود به زندگی شرافتمندانه اجتماعی برگردد.

بهمین دلیل کلیسا مجازات مرگ و شکنجه های جسمانی را نفی کرد و کار کردن های اجباری و زندانهای مجرد را ستود.

در این مرحله، مجازات مبین یک خصوصیت کاملاً اخلاقی است که اشتباه بزهکار را نشان می دهد بعبارت دیگر مسئولیت کاملاً شخصی است.

### ب: ارباب بزهکار

مرحله دیگر که با آنچه گفته شد کاملاً فرق دارد مرحله ای است که قصد از مکافات مرعوب کردن و درس عبرت دادن به مجرم است تا بدین وسیله امنیت اجتماعی و نظم و



انضباط جامعه حفظ گردد زیرا اعتقاد بر آن است که اعمال مجازات بزهکار باعث می شود که مجرم از بیم تحمل مجازات مجدد دیگر گرد بزه نگردد و خود را آلوده اعمال ضد اجتماعی نسازد و از سوی دیگر بقیح عمل خود واقف شود و احساس نماید که تحمل مجازات بعثت آن بوده است که گاهی برخلاف شئون اجتماعی برداشته است.

### ج : ارباب در اجتماع

هدف دیگر اعمال کیفرهای مختلف بزهکاران ایجاد ارباب در اجتماع و بیم و هراس در نهاد افرادی است که امکان دارد در دام بزهکاری دچار شوند.

گارسون می نویسد که تحمیل شکنجه و عذاب به بزهکار دو هدف کاملاً مشخص داشت که عبارت است از :

- ۱\_ وادار کردن مجرم باصلاح شدن بوسیله توبه ای که می کند.
  - ۲\_ ایجاد کردن ارباب در اجتماع بدین صورت که عقوبت باعث میشود که تمام کسانی که می کوشیند تا راه او را انتخاب نمایند از آن دست بردارند و براه راست برگردند.
- بنا بر این توبه و ارباب دو کلمه ای بودند که هدف کلی حقوق جزای جوامع پیشرفته را کاملاً مشخص می کردند.

وون و لئوته می نویسند که دستگاه عدالت تا پایان قرن هیجدهم تنها عملی را که انجام می داد مجازات مقص بمنظور درس عبرت دادن به دیگران و ایجاد ارباب در اجتماع بود زیرا تصور می شد که شکنجه و عذاب افراد می تواند خوف و وحشت در دل اجتماع پدید آورد و در نتیجه مانع ارتکاب جرم دیگران گردد این گونه سیاست پیشگیری از جرم توام با انتقام در ملاعام بود که همراه با تبلیغات و توام با خشونت بسیار در برابر دیدگان مردم انجام می گرفت.

### ۳\_ زمان حال

در زمان حال , بزهدکار و اجتماع هر دو مورد توجه می باشند و مانند گذشته صورت افراط و تفریط ندارد تا یکی بطور کامل مطمح نظر قرار گیرد و دیگری بکلی بدست نسیان سپرده شود.

از سوی دیگر تمام توجه بگذشته معطوف نمی گردد بلکه آینده نیز مورد نظر می باشد بهمین جهت می توان هدف از مجازات را در زمان حال به طریق ذیل طبقه بندی نمود:

### الف \_ توجه به گذشته بزهدکار

منظور از توجه به گذشته بزهدکار در دو اصل خلاصه میشود : توبه و تادیب

### ۱\_ توبه

اولین هدف که به هیچ وجه تازگی ندارد و در واقع یادگار قرو گذشته است توبه دادن بزهکار از عمل زشت و نادرست ارتكابی بهمین جهت کیفری که به جرم اعمال می گردد برای وادار کردن او به استغفار از گناهان و تعهد به دوری و اجتناب از اعمال ضد اجتماعی و ناشایست مجدد است.

گرچه در ظاهر امر توبه بزهکار جزو هدفهای مجازات نیست ولی در حقیقت این مر همیشه مطمح نظر بوده است هم چنانکه هنوز هم یکی از هدفهای اصلی را تشکیل می دهد.

## ۲\_ تادیب

دومین هدف از تحمیل مجازات تادیب بزهکار بعلت آلوده شدن او به اعمال ناهنجار اجتماعی و دست زدن به بزهکاری است.

برعکس توبه که در هیچ ماده ای به چشم نمی خورد و هیچ جابدان اشاره ای نمی شود که مبین هدف مجازات باشد تادیب جایی بس بزرگ در قوانین دارد و در واقع می توان اذعان کرد که هدف اساسی مکافات را تشکیل می دهد.

منظور از تادیب در مکافاتهای تحمیلی آن است که کسی با ارتكاب عملی ناهنجار که قانون آن را جرم شناخته است صیانت و نظم جامعه دار در معرض خطر قرار می دهد باید سزای عمل نادرست خود را بوسیله مجازات دریافت کند تا بقیح عمل خود پی ببرد و

دیگر خود را آلوده اعمال ضد اجتماعی نکند و در واقع همانطور که معروفست اشتباهی را که بزهکار مرتکب شده است باید بوسیله تحمیل مجازات به او از میان برود.

ب \_ توجه به آینده بزهکار :

مجازات تنها گذشته را در بر نمی گیرد بلکه به آینده مجرم هم توجه دارد زیرا بوسیله کیفر تحمیلی ، بازسازی اجتماعی را در مجرم ایجاد می کند بزشتی برخی اعمال و جرم بودن آنها آگاه می سازد و بالاخره باعث می شود بعلت ترس از مجازات مجدد از ارتکاب جرمی دیگر احتراز ورزد.

بنابراین می توان این توجه به آینده مجرم را به طریق ذیل خلاصه کرد:

۱ \_ آگاهاندن بزهکار بنادرستی عمل ارتكابی :

یکی از مسائلی که سخت مورد توجه می باشد و یکی از هدف های اصلی مکافات را تشکیل می دهد واقف نمودن مجرم به رفتارهای ضد اجتماعی خود آشنا ساختن او به

کردارهای مجرمانه و آگاندن او بروشی است که برخلاف مصالح و موازین اجتماعی انتخاب کرده است.

این آشنایی بزشتی اقدامات انجام شده و اعمال بزهکارانه دو سود بزرگ دارد :

یکی آنکه زمانی که بزهکاری نادرستی عمل خود و ضد اجتماعی بودن آن واقف شد ساده تر و سریعتر می تواند بازسازی اجتماعی را در او ایجاد کرد و دوم آنکه در نتیجه این وقوف می توان مانع کردارهای زیان بخش او شد و اجتماع را از آسیب اعمال نادرست و سوشل مصون نگهداشت و از گزند جرمهای ارتکا بیش حفظ کرد.

بنابراین یکی از هدف های کیفیهای تحمیلی آگاهانیدن بزهکار از راه و روش غلط و ناهنجار انتخابی اوست که باعث صدمات بزرگی به پیکر اجتماع وارد گردد.

## ۲\_ ایجاد ارباب در بزهکار :

هدف دیگری از تحمیل مجازات مورد نظر می باشد ایجاد رعب و هراس در نهاد بزهکار برای جلوگیری از آلودگی مجدد او به اعمال ضد اجتماعی است زیرا اعتقاد بر آن است که اگر خطا کاری سزای عمل نادرست خود را دید و کیفری که مناسب جرمش بود باو تحمیل شد و تلخی زجر مکافات لازم را چشید از ترس مجازات مجدد دیگر مرتکب جرم نمی شود و همه قوای خود را بکار می برد تا در دام بزهکاری دچار نگردد زیرا می داند که در صورت تکرار جرم به مکافات های گوناگونی که در انتظارش می باشد خواهد رسید.

استفانی ، لواسور و ژامبو مرلن می نویسند که مجازات باعث می شود که محکوم بهتر بتواند اهمیت ارتكابی خود را ارزیابی کند و در نتیجه در آینده از دست زدن مجدد به آن خودداری ورزد.

### ۳\_ بازسازی اجتماعی بزهکار :

یکی دیگر از هدفهای مجازات تغییر دادن بزهکار بیک انسان شرافتمند است .

بازسازی اجتماعی بزهکار که از اساسی ترین و اصولی ترین هدفها میباشد امروز مورد نظر اکثر قوانین کشورهای مختلف می باشد زیرا در حال حاضر دیگر این واقعیت اثبات شده است که مجرم نباید مورد انتقام و قصاص قرار بگیرد و با او مانند یک حیوان رفتار شود. به همین جهت کوشش در آن است که کینه جویی از میان برود و نفت و انزجار از مجرم جای خود را بدلسوزی و غم خواری بدهد و در نتیجه بجای تحمیل آزاد و شکنجه راه های اصلاحی در نظر گرفته شود تا بدینوسیله بتوان بدکاران را شفا داد و آنان را کاملاً سازگار به آغوش اجتماع برگرداند.

اندیشه اصلاح کردن مجرم را نمی توان فقط به زمانهای اخیر محدود کرد بلکه همانطور که قبلاً ذکر شد با مروری در طول قرون بخوبی مشاهده می شود که کسان دیگری هم بودند که دارای اندیشه عالی بوده و روشن بازسازی اجتماعی بزهکار را بر سایر امور رجحان داده اند.

از جمله فلاسفه ای که معتقد به این امر بوده اند می توان افلاطون را ذکر کرد نهایت همانطور که اشاره خواهد شد عقیده او در مورد نحوه اصلاح مجرم با سایر مصلحان قرون بعد فرق میکند زیرا تکیه او بیشتر بر اجرای مجازات بود و آنرا تنها وسیله تهذیب اخلاق بدکار و زدودن آلائش و ناپاکی از روح او بشمار می آورد.

مایلن کشیش نیز اواخر قرن هفدهم از این طرز فکر طرفداری کرد بهمین جهت اصرار داشت که روح تعادل و مهربانی با مجرم در مجازاتها معمول گردد و بدکاران مورد شکنجه و عذاب قرار نگیرند زیرا بدین وسیله از یک سو می توان آنان را اصلاح کرد و از سوی دیگر مقام و رتبه سابق اجتماعی را به آنان باز گرداند.

بر مبنای حمایت از طرز تفکر بازسازی اجتماعی بزهدکار بود که در ابتدای قرن هیجدهم ساختن زندانهای مجرد و تفکیک مجرمان از یکدیگر آغاز شد تا بدین طریق نحوه اصلاح بهتر و صحیح تر انجام بگیرد.

ژن هوارد انگلیسی نیز بعدها از این روش طرفداری کرد و آن را ستود.

متاسفانه علیرغم نظرات اصلاحی ارزنده ای که در مورد سازگاری کردن مجرمانه داده شد عملاً آنچه که انجام می گرفت صرفاً اجرای مجازات که بر مبنای ایجاد ارباب در اجتماع و تنبیه بدکار که از هدف های سنتی بشمار می آمد قرار داشت بزهدکار هیچگاه از طرف

دستگاه عدالت مورد یاری و کمک قرار نمی گرفت تا بتواند خود را اصلاح و سازگار نماید.

بدیهی است که این طریقه عمل به هیچ وجه صحیح نبوده زیرا هیچگاه بزهدکار اصلاح نمی شد بعدها سالی با نوشتن کتاب مشهود خود در سال ۱۸۹۸ زیر عنوان تفرید مجازاتها و تدریس آن در مدرسه علوم اجتماعی بین سال های تمام کوشش خود را در راه اثبات تقدم اصلاح بزهدکار بر سایر هدفها بکار برد سعی او هم چنان که از عنوان کتابش بر می آید در تعدیل مجازاتها و نرم کردن آنها به سود اجتماع و مجرم بود زیرا در نوشته خود مخصوصاً به این امر اشاره می کرد که برای اصلاح بدکار قبل از توجه به جرم ارتكابی باید شخصیت او را مورد نظر قرارداد و باید آن را آن چنان که لازم است شناخت تا بتوان بطریقی صحیح در سازگار کردن و اصلاح او اقدام کرد.

### ح \_ توجه به اجتماع

به عقیده کیفر دهندگان تحمیل مجازات به تبهکار و اجرای کیفرهای گوناگون از نقطه نظر اجتماعی حاوی چهار هدف بزرگ است.

۱ \_ علیه جرم مبارزه می کند تا آن را نابود سازد.

۲ \_ از اجتماع دفاع می کند تا نظمش را محفوظ نگاهدارد.

۳ \_ از وقوع جرائم جلوگیری بعمل می آورد.



۴\_ عدالت را اجرا می کند.

## ۱\_ مبارزه علیه پدیده بزهکاری

بزهکاری یکی از انزجار آورترین پدیده های اجتماعی است که بعلت صدمات مالی و جانی، اخلاقی... که بوجود می آورد همیشه در زمره بدترین و کریه ترین آفت ها بشمار می آید محققاً هر کس که در اجتماع نیاز کامل دارد که در کمال آسایش بسربرد و در سایه آرامش از مواهب زندگانی برخوردار باشد حاصل نماید و هیچگاه میل نیست که عاملی آنها را دستخوش اغتشاش و آشفتگی سازد و آرامش خاطر او را در هم بریزد

بهمین جهت این پدیده که از زیان آورترین دشمنان انسان محسوب می شود بعلت تشویق و نگرانی که ایجاد میکند و صدمات و لطماتی که فرود می آورد، اجتماع را در لزوم سرکوبی و انهدامش مصمم ساخته است.

بنابراین به کیفر رساندن تبهکار روش مناسب و لازمی تشخیص داده است که می تواند علیه پدیده آفت زای جرم مبارزه کند و این عامل ناراحتی و اضطراب افراد اجتماع را از میان بردارد لذت از هدفهایی که به مجازات ها نسبت داده می شود مبارزه ای است که علی بزهکاری می کند و کوششی است که در راه نابودی آن بعمل می آورد تا بدین وسیله اجتماع را از گزند هایش مصون نگهدارد و نگرانی و تشویق را از خاطر افراد مرتفع سازد.

## ۲\_ دفاع از اجتماع

محقق است که حفظ نظم و صیانت جامعه از گزند بزهکاری و برقراری روابط صحیح میان افراد و پایدار نگهداشتن موازین اخلاقی و مصالح اجتماعی و از گزند مصون داشتن کسانی که باید در کنار هم در یک اجتماع بدون دغدغه و تشویق زندگی کنند بستگی کامل باسلحه برنده و قاطعی دارد که قادر باشد این وظیفه بزرگ را بعهده بگیرد و در کمال قدرت و توانائی آن را عملی نماید.

یکی دیگر از هدفهایی را که امروز به مجازاتها نسبت می دهند دفاع از اجتماع است زیرا اعتقاد بر آن است که اگر بدکاران مورد مجازات قرار می گیرند بعلت آن است که در نظم اجتماع اختلال ایجاد کرده و وضع و آرامش را دچار آشفتگی نموده اند بهمین جهت برای برقراری مجدد نظم بهم ریخته و جلوگیری از تعرضات تازه که از نو پدید آورنده پریشانیها و ناراحتی های دیگر اجتماع می باشد تبهکاران و افرادی که بدون توجه به وظایف خود در حفظ انضباط و نظام موجود در جامعه، خود را آلوده به بزهکاری می نمایند و مرتکب اعمالی میشوند که مغایر اصول و موازین اجتماعی است به مجازات می رسند و متناسب با جرم ارتكابی خود به کیفرهای مناسب محکوم میشوند.

کین برگ می نویسد که از دیدگاه برای برقراری تعادل از دست رفته اجتماع و حقوق جامعه در برابر تعرضات، مجازاتی که متناسب با جرم ارتكابی گناهکار بود به او تحمیل میگردد.

بهمین جهت دفاع از اجتماع که از هدفهای مکافاتهای عصر حاضر به شمار می آید تازگی ندارد و از دیر زمانی وجود داشته است.

### پیشگیری

از سوی دیگر واضعین قوانین مجازات معتقدند که اجرای کیفرها درباره بدکاران و کسانی که مرتکب اعمال ضد اجتماعی شده اند که از نظر قانون جرم است بعلت رعب و وحشتی که ممکن است که در اجتماع بوجود می آورد و بدین طریق مانع بزرگ در راه تبهکاری سایر افراد که ممکن است اجتماع را بسوی فساد و آلودگی بکشانند میشود زیرا به آنان هشدار می دهد که در صورت تخطی و تجاوز به کیفرهای گوناگونی که در انتظارشان می باشد محکوم خواهند شد و سزای اعمال ناهنجار خود را به طریقی سنگین دریافت خواهند کرد نتیجه آنکه افراد با توجه به مجازاتهایی که وجود دارد و ناظر شاهد اجرای آنها درباره کسانی نیز می باشند که خود را آلوده اعمال بزهکارانه نموده و اجتماع را بسوی تباهی و فساد کشانده اند دیگر بدون واهمه و تشویق و فارغ از هرگونه نگرانی و اضطراب و دلهره بهر عملی که مایل باشند دست نمی زنند و به خود اجازه نمی دهند که موازین و مصالح اجتماعی را به خطر اندازند.

استفانی، لواسر، ژامبومرلن در همین مورد می نویسد که یکی از هدفهای تحمیل کیفرها به بزهکاران آن است که در نهاد اجتماع رعب و وحشت ایجاد می کند تا سایرین اعمال

بزهکارانه مجرمان را مورد تقلید خود قرار ندهند مضافاً به آنکه با آشنایی با کیفرهای پیش بینی شده در قوانین و اعمال آنها بوسیله قاضی، مردم به وظایف خود در قبال اجتماع واقف می شوند و به ارزش های اجتماعی که بوسیله کیفرهای گوناگون مورد حمایت قرار دارد احترام می گذارند.

مونتگنی نیز ضمن اعتقاد به این اصل و طرفداری شدید از آن مینویسد که هنگامی که کسی را به پای چوبه دار می برند تا او را نابود سازند به قصد اصلاح او این عمل را انجام نمی دهند بلکه با اعدام او دیگران را اصلاح می کند.

بنابراین عقیده کیفر دهندگان آن است که تنبیه بدکار مجازات بزهکار بهترین طریقه پیشگیری از وقوع سایر جرائم است زیرا دیگران با مشاهده آنچه در مورد سایرین گذشته است دچار بیم و وحشت می شوند و از دست زدن به جرم خودداری می ورزند.

\_ اجرای عدالت

یکی دیگر از هدفهای بزرگ مکافاتهای تحمیلی، اجرای عدالت است زیرا عقیده بر آن است که تنها بوسیله اسلحه مجازات می توان عدالت واقعی را حفظ کرد و جلوی تجاوزات و تعدیت را سد نمود. بهمین جهت هنگامی که تعرضی مجرمانه به وقوع می پیوندد و فردی خود را آلوده بزهکاری می کند و بدین وسیله افراد اجتماع را مورد گزند قرار می دهد و حقوق حقه آنان را تضییع می کند به اجتماع ظلم روا میدارد و نظمش را

دستخوش اختلال میسازد برای آیین بردن آشفتگی های ایجاد شده و برقراری نظم در هم ریخته و ترضیه خاطر فرد یا افراد زین دیده یا خانواده آنان و رفع اجحاف و ظلم کسانی که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته اند و رساندن حق به حق دار و بالاخره ایجاد تعادل از دست رفته اجتماع باید بد کار به کیفر برسد طالم مجازات شود و متجاوز سزای عمل نادرست خود را دریافت دارد و بخاطر برقراری عدالت ، بار کیفری که به او تحمیل می گردد به دوش هموار سازد در غیر این صورت چنانچه تبهکار از تحمل مجازات لازم مصنون بماند بیدادگری و تعدی بوسیله جرم سراسر اجتماع را در بر می گیرد و همه افراد مورد آسیب های دردناک این آفت قرار میگیرند و تعادل اجتماع به کلی بهم می خورد و انضباط آن در هم میریزد.

بر مبنای این اصل است که امروز به محض آنکه کسی بعمل ضد اجتماعی مبادرت کرد بلافاصله بنام اجرای عدالت کیفری که متناسب با جرم ارتكابی او باشد به او تحمیل می گردد تا با تحمل آن به سزای عمل بزهکارانه خود برسد و در نتیجه تعادل اجتماعی برقرار گردد و همه افراد واقف بشوند که اجرای عدالت حتمی است و همگان میتوانند در سایه آن با آرامش و بدون تشویق و دغدغه خاطر از زندگانی پر صلح و صفایی برخوردار حاصل نمایند و در امنیت کامل بسر برند.

نویسنده : دکتر رضا مظلومان